

مجمع الجزایر ایران، سرزمین جنگ ها؟!

ابراهیم فرشی

آمید و گفتید " آنها قلدری می کنند، ما سنی و شهرستانی، آنها شیعه و پایتخت نشین، ما را مسخره می کنند!" غیرتمان گل کرد، نه از خود پرسیدیم، نه از شما و نه از آنها، لباس بلوچی سرزمین شما را بتن کردیم و چون شما و همراه شما به جنگ پایتخت نشینان رفتیم! [اردوگاه تابستانی رامسر (1975/1354)]

" فرمودتیش را کت بسته پیش من آوردند. من بینی، گوش و زبان او را بریدم و چشمهایش را درآوردم. او را به زنجیر کشیده و در بارگاه نگاه داشتم تا همه جنگاوران او را به چشم خود ببینند. سپس دستور دادم که او را در اکباتان (همدان) بر سر نیزه کنند و تمام طرفدارانش را در قلعه اکباتان بر دار کنند." [داریوش بزرگ (522 پ.م) کتیبه بیستون]

" آنها بعد از کشتن <گنومات> و برادرش، سر هر دو را از تن جدا کردند و از کاخ بیرون رفتند و با بلند کردن سر بریده آنها بر روی دست، از مردم خواستند تا با آنها همراه شوند. مردم به دنبال آنها در کوچه و گذرها هر کجا <مغی> دیدند، با خنجر به جانش افتادند، این کار تا بدانجا پیش رفت، اگر تاریکی شب فرا نمی رسید، مغها را نابود می کردند. سالگرد این مغ کشی در تقویم پارسها با خط قرمز مشخص شده است و آنها این روز را جشن می گیرند، که به روز مغ کشان [مادکشی] مشهور است. در این روز هیچ مغی جرئت بیرون آمدن از خانه را ندارد." [هرودوت مورخ یونانی]

"سلطه ای که از دست ما خارج شده بود، دوباره به ما برگردانده شد. آنگاه آن پرستشگاهی که <گنوماتای مغ> از قوم ما ربوده بود، به خودمان برگرداندم. اهالی پارس، مادها و کسان دیگر را به سرزمین های خود بازپس فرستادم. بدین ترتیب تمام آنچه که خراب شده بود، به وضع قبلی برگردانده شد. تمام اینها را به یاری اهورامزدا انجام دادم. آنقدر رنج و جور و جفا کشیدم، تا توانستم تیره و طایفه خود را به پله و پایه قبلی آن برسامم. بدین ترتیب من به یاری و بزرگی اهورامزدا طایفه خود را به پایه قبلی برگرداندم، که گنوماتای مغ به آن دست درازی کرده بود." [داریوش بزرگ کتیبه بیستون (ایران باستان ص. ۳۴/۵۳۳)]

"داریوش بزرگ" در این سنگ نبشته به محوری ترین مشکل و مسئله تاریخ ایران زمین، اشاره دارد. "تیره و طایفه خود را" بر دیگران ارجع شمردن، از راه "جنگ" و به "یاری و بزرگی اهورامزدا" دیگران را سر جایشان نشانادن! سر را از تن جدا کردن، بینی، گوش و زبان بریدن، چشم درآوردن! تو گویی "داریوش بزرگ" از زبان رضاشاه و پسرش و حاکمان ایران اسلامی امروز سخن می گوید.

جنگ تیره ها و بکارگیری زور و خشونت در درون سرزمین پارس و ایران امروز، از سویی گزارش رنج بیشمار انسانها و از سوی دیگر بیان تسلط و سیطره متفرعانه بر این سرزمین و مردمان آن بوده، که برخی آنرا "تاریخ پرشکوه" نامیده و این سرزمین را "مهد تمدن و فرهنگ 7000 ساله" می خوانند! شکستهای پی درپی در جنگ با خارجیان، پرداخت غرامت و واگذاری خاک و مردم این سرزمینها به آنان، سرکوب مردمان تحت سلطه در جغرافیای "ایران زمین"، معرف حکومتهای پهنه این سرزمین بوده و هست.

حمله اسکندر (334 پ. م)، حمله اعراب [جنگ قادسیه (636/ه م)، جنگ جلول (638/ه م)، جنگ نهاوند (642/ه م)، جنگ واجرود]، حمله چنگیز خان مغول (616/ه م)، جنگ چالدران (۱۵۱۴ میلادی)، جنگ با روسیه (1229-1219/ه م)، جنگ با روسیه (1241-1243/ه م)، جنگ با روسیه (1825 م)، جزو نافرجامترین و زیانبارترین جنگهای تاریخ این سرزمین بوده‌اند.

آخرین جنگ نافرجام بین ایران و یک کشور خارجی (ایران و عراق-1359 ش/1980 م) بر اساس آمارهای بین‌المللی بالغ بر ۱۲۷۱ میلیارد دلار هزینه در برداشته است، شمار کشته‌ها ۲۶۲۰۰۰ نفر، زخمی و معلول بالغ بر نیم میلیون نفر!

آثار این جنگ و جبران خسارات آن بر چندین نسل از مردمان ایران سنگینی خواهد داشت. همچنانکه آثار جنگهای پیشین هنوز بر جامعه و مردم سنگینی می‌کند.

در جنگ چالدران (۱۵۱۴ میلادی) بخش عظیمی از خاک و مردم کردستان به دولت عثمانی واگذار شد. در جنگ با روسیه بر اساس پیمان گلستان سرزمین‌های قراباغ، شروان، باکو، دربند، لنکران و بخشی از طالش و مردمان این مناطق به روسیه واگذار شد و ایران از کلیه دعاوی خود در داغستان، گرجستان، ارمنستان و ابخاز صرف‌نظر کرد و حق کشتی‌رانی در دریای خزر را نیز از دست داد، در مقابل همه این امتیازات، دولت روسیه تعهد کرد نیابت سلطنت عباس‌میرزا را به رسمیت بشناسد. با امضای عهدنامه ترکمنچای در جنگ دوم با روسیه، ایران ولایات ایروان و نخجوان را نیز به روسیه واگذار کرد. به علاوه غرامتی معادل پنج میلیون تومان آن روز، به روس‌ها پرداخت نمود. در این معاهده نیز تنها تعهد دولت روسیه تأیید ولیعهدی عباس‌میرزا و رساندن او به تخت سلطنت بود.

از حمله اسکندر (334 پ. م)، تا حمله صدام (1980 م) بیش از ۲۳۰۰ سال، مردمان و تیره‌های این سرزمین درگیر جنگ و خشونت بوده و بر این بستر فرهنگ دیگری ستیز، خشونت‌پذیر و خشن رویه را ساخته‌اند.

تاریخ ایرانزمین همچنین گزارش شکست قیامهای مردمی، علیه سلطه "بیگانگان" از جمله اعراب، مغول و دیگران می‌باشد. قیام مردم ری، استخر، خراسان، سیستان و آذربایجان. قیام ابومسلم خراسانی (قرن 1ه)، سنباد به خونخواهی ابومسلم، اُستادسیس در هرات و بادغیس و سیستان و مرو. قیام سپیدجامگان (المُقْتَع)، قیام حمزه پسر آذک شاری در سیستان (210ه/825 م). قیام خرم دینان به رهبری بابک در غرب ایران (201ه/816 م)، قیام سرداران علیه مغولها (قرن 8ه/14 م)، سرانجامی جز شکست، قتل رهبران و کشتار مردم به همراه نداشته است.

تلخی این تاریخ در شکست حاکمان در برابر خارجیان از سویی و پیروزی آنان بر مردمان خود از سوی دیگر است. شکست قیام حاکم کرمانج شمال خراسان (1858 تا 1893 م)، انقلاب مشروطه (1906/۱۲۸۵)، قیام جنگل و جمهوری گیلان (۱۲۹۳ - ۱۲۹۹/۱۹۲۰ م)، قیام (سمکو) اسماعیل آقا سمیتقو تا سال (1922/1301)، قیام مردم قشقایی، بلوچ و دیگران، جمهوری آذربایجان (1945/1324)، جمهوری کردستان (1945/1324) جنبش مصدق (1953/1332)، جنبش چریکی کرد (1967/1346)، جنبش چریکی مجاهدین خلق (1966/1344)، جنبش چریکی فدائی خلق (1970/1349) بخشی از تجربه شکست مردمان این سرزمین و پیروزی حاکمان، بر این مردمان در صد سال اخیر را نشان می‌دهد. خصلت یگانه همه این جنبشها بغیر از جنبش مصدق، نظامی و مسلحانه بودن آنهاست، که آنها را منطبق بر اعمال، کردار، بینش و فرهنگ باشندگان جامعه در دو سوی حاکم و محکوم در این سرزمین بوده است.

انقلاب سال 1979/1357 نیز، با بکارگیری خشونت (آتش زدن، شکستن و خراب کردن) شروع (بویره از جانب طرفداران خمینی) و با خشونت همگانی در روزهای 21 و 22 بهمن به سرانجام رسید و تا به امروز با تکیه بر جنگ، خشونت، سر از تن جدا کردن، گوش و زبان و بینی بریدن، چشم درآوردن و دیگران را سر جای خود نشانیدن، پابرجا مانده است. در این راه "داریوش بزرگ" "اهورامزدا" را یار خود می دانسته و "خمینی" و آل او به "الله" تکیه داشته و دارند.

مورخان یونان باستان شاهدان و گزارشگران آن دوران، به درستی به مشکل اساسی و بنیادی پارسیان آنزمان و ایرانیان این زمان، پرداخته‌اند و تفاوت‌های بنیادی شرق ذهنیگرا، غریزیه‌پیشه و خشمگین و غرب اندیشمند را برشمرده‌اند.

"زمانیکه فرهنگ جوان و پیشرو یونان رو به رشد داشت، فرهنگ دیگری در شرق در حال گسترش بود. در این دوره، آزادیهای فردی در کشور یونان امکان گسترش پیدا کرده بود، لیکن همزمان با آن، پارسها در صدد استحکام بخشیدن به حکومت توالیتر خود بودند. حاکمیت آتوکرات و نظامی پارس، خیلی زود به دشمن جدی یونان و فرهنگ نوین آن سرزمین که گام در راه دمکراسی می گذاشت، بدل شد"¹

گزارش بالا می تواند شرحی از وضعیت سیاسی امروز ایران و صد سال اخیر نیز باشد. در گزارش پایین می توان به تفاوت اندیشمندان سرزمین یونان، مردمسالاری و قانونمداری آن دیار و حکومت‌های توالیتر و حاکمیت آتوکرات و نظامی "سرزمین ایران" پی برد.

"بعزاز اینکه شهر میلس توسط پارس ها به ویرانه مبدل شد، شاعری از اهل آتن به نام Phrynichos نمایشنامه‌ای درباره آن تراژدی و ویرانی شهر میلس نوشت و نام آنرا 'سقوط میلس' گذاشت. به هنگام اجرای این نمایش در شهر آتن مردم که بشدت تحت تاثیر قرار گرفته بودند، همه به گریه افتادند. در همین رابطه، مسئولین شهر درام نویس را که موجب ایجاد این حالت (تاثیر همگانی) شده بود، به پرداخت 1000 دراخما محکوم کردند"².

سرزمینی که امروز ایران نام دارد، با چنین تاریخ و پشینه‌ای نمی تواند آن سرزمینی باشد، که برخی آنرا "مهد احترام به حقوق انسانها" می پندارند. تاریخ گذشته این سرزمین اکنون بازتاب خود را در بهائی، یهودی، سنی، کمونیست، هموسکسیوال، زن، کودک، کرد، بلوچ، ترک، عرب، افغانی، "فارس" و دیگر یستیژی نشان می دهد.

فرهنگ غالب بر رهبران مذهبی، سیاسی و حکومتی امروز ایران، به تنهایی ارث پدری آنها نیست، بلکه ارث پدری مخالفان آنان نیز هست. شکستن قالب فرهنگ غریزی و تغییر بنیادهای فکری پوسیده، نه تنها پروسه‌ای فردی، بلکه پروسه‌ای اجتماعی و آگاهانه است، که هر فرد در این سرزمین می بایست خود را در آن شریک بداند.

در این سرزمین در برابر زورمداران، زورمداران دیگری قدعلم کرده‌اند، زورمدار و بی زور در پروسه جایگزینی، همسان عمل کرده‌اند. گفتگو و دیالوگ نیز در تمام طول تاریخ این سرزمین ترفند و حیل‌های برای بدام انداختن طرف مقابل جهت مرعوب ساختن و یا از میان برداشتن بوده. احزاب سیاسی داخل و خارج نیز چ منطقه‌ای و سراسری، چ با دین و بی دین، هرچند مخالف حذف فیزیکی دیگری باشند، باز در دیالوگ و

گفتگوی آنان ترفند سیاسی جای دارد. در این ملک 72 تیره، رسیدن به زبان مشترک و ساختن سرزمین عاری از جنگ، قلدری و زورمداری، که هر تیره‌ای در سرزمین خود آزاد بیانده‌شد و بزبید، کاری است پیچیده و اندیشمندانه، اگر این تاریخ و فرهنگ و باورهای آنرا به دور از فرقه‌گرائی و جزم اندیشی به نقد بکشیم و خود را از هر تیره‌ای که هستیم میرا از کج اندیشی و بدکرداری نبینیم، راه را برای آینده‌ای با سعادت همگانی فراهم کرده‌ایم، در غیر اینصورت بیمانه‌های جدید نظیر گلستان، ترکمنجای و غیره پایانی بر جنگ تیره‌ها و فرقه‌ها و سر جای نشانیدن این و آن خواهد بود و یا آغازی برای جنگهای آینده.

اگر ما دانش آموزان برگزیده سال 1354 در رامسر، اندیشمند می بودیم، نه قلدری پیشه می کردیم و نه به لشکرکشی روی می آوردیم. دیالوگ و احترام متقابل و قبول همدیگر را جایگزین جزم اندیشی و تکیه بر ارث پدری می کردیم، من از عمل ناشایست آنزمان خود پشیمانم و از اعمال ناشایست دیگران ناخرسند.

اردیبهشت امسال – آلمان

1- (und der Redaktion der TIME –LIFE Bücher. Seite Klassisches Griechenland C.M.BOWRA) ۶۹

2- (Seite ۷۱ .Klassisches Griechenland C.M.BOWRA und der Redaktion der TIME –LIFE Bücher